

کاوشی در بازشناسی مفضل بن عمر از راویان احادیث مهدوی

امیر محسن عرفان^۱

تاریخ تحویل: ۱۳۸۷/۱۰/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۱۲/۲۰

چکیده

آمیخته شدن مهدویت با تارو پود زندگی شیعیان و راسخ شدن اعتقاد به مهدی آخرالزمان، معلول اهتمام گسترده امامان معصوم علیهم السلام به مهدویت می‌باشد. شناخت روایات صحیح مهدویت، ما را در آشنایی با این مفهوم اساسی و محوری یاری می‌کند.

«مفضل بن عمر» از روایانی است که روایات فراوانی را به ویژه در حوزه مهدویت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. افزون بر اهمیتی که بر بازشناسی روایان مترتب است، شناخت مفضل بن عمر از دو جهت ضروری است: از یک سو به سبب کثرت روایات او و از جانب دیگر طعن‌هایی که بر او وارد شده است. این ناسازی و فراز و فرودهای آنی، مسیر مطالعه و بررسی شخصیت وی را ناموزون ساخته است. رویکردها و داورهای ناهمگون از او در کتب رجالی، راقم این سطور را بر آن داشت تا در صدد زدودن غبار ابهام و بسا اتهام از وی باشد. کلید واژه‌ها: راوی، شرح حال، مفضل بن عمر جعفی، وثاقت، احادیث مهدویت، کتب رجالی.

۱. دانش‌پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

مقدمه

روایات معصومان علیهم‌السلام در برگیرنده ژرف‌ترین معارف هستی‌شناسی، از خدا تا انسان، و از دنیا تا معاد است. نکته‌های نغز اخلاقی و راهنمایی‌های عملی و راهبری‌های فردی و اجتماعی، همه در دل مضامین و مفاهیم تودرتوی احادیث نهفته است. حدیث، مادر علوم اسلامی است و نقش آن در ایجاد علوم اسلامی، انکارناپذیر است و تأثیر آن در بسترسازی و زمینه‌چینی برای گسترش آن‌ها آشکار و محسوس است.

بحث «مهدویت» و اعتقاد به منجی آخرالزمان، بخش عظیمی از روایات و احادیث معصومان علیهم‌السلام را به خود اختصاص داده است. این احادیث و روایات، با بررسی احوال راویان که همواره یاری‌گر حجیت و مقبولیت حدیث است، معتبر شناخته می‌شوند. حال در بین راویان احادیث شیعه در باب مهدویت، به راویانی بر می‌خوریم که درباره توصیف رجالی آن‌ها، بین علمای رجالی اختلافاتی دیده می‌شود؛ از جمله می‌توان به «مفضل بن عمر جعفی» اشاره کرد. عده‌ای چون نجاشی وی را به اتهاماتی هم چون: فاسدالمذهب و مضطرب‌الروایه بودن به شدت تضعیف کرده‌اند. از سویی دیگر، بزرگانی همانند شیخ مفید رحمته‌الله وی را از فقها و صالحان برمی‌شمارند. طبیعی است روشن شدن وثاقت یا عدم وثاقت «مفضل بن عمر» ما را در اعتبار احادیث مهدوی که وی راوی آن‌ها است، یاری می‌رساند.

طبق این بحث، بررسی احوال راویان احادیث مهدوی ضروری است؛ زیرا از طرفی برای شناخت حقیقت وجودی حضرت مهدی علیه‌السلام و جهات مختلف زندگی آن حضرت مراجعه به احادیث ضروری است و از طرف دیگر براین باوریم که عقیده به مهدی آخرالزمان در ذهن و قلب مردم رسوخ و نفوذ کرده بود و از همان صدر اسلام در انتظار ظهورش بودند؛ به طوری که این انتظار در ایام هرج و مرج و بحران‌ها و حوادث ناگوار تاریخی، شدت می‌یافت و در هر آن در انتظار مصداقش بودند. طبیعی است که وضاعان و مدلسین حدیث از این قضیه سوء استفاده کرده و با

کمک حاکمان ظالم، به وضع حدیث و تغییر متن آن پردازند. همین امر، ضرورت توجه به علم رجال در قوت صدور روایات مهدوی را غیر قابل انکار می‌کند. آن چه راقم این سطور را به تحقیق در این موضوع واداشت، این بود که چگونه می‌توان در باب مهدویت که خود یکی از مباحث پیچیده دینی است و از صدر اسلام مورد توجه مسلمانان بوده و عده‌ای را به تکاپو واداشته است، به هر روایتی اعتماد کرد؟ اطمینان به صدور روایت بر جویندگان هدایت در مبحث مهدویت لازم است و اعتماد بر صدور روایت از معصوم علیه السلام ممکن نیست، مگر با تحلیل سند روایت و تبیین حالات روات؛ با کمال تأسف پژوهش و ژرفکاری در پیشینهٔ روایان احادیث مهدویت با کمک دانش رجال - چنان که باید - به جد گرفته نمی‌شود. بررسی شخصیت مفضل بن عمر از دو سو حائز اهمیت است؛ از یک سو از روایان احادیث مهدوی است و اهمیت این بحث از بازگفت بی‌نیاز است و از سویی دیگر مفضل بن عمر از معدود روایانی است که چهره‌ای متناقض در کتب رجالی دارد و هنوز اختلاف است که آیا او دردشناس و درمان‌اندیش بوده و یا خدای ناکرده دچار لغزش شده و احتمالاً راه صواب را نپیموده است، این مهم مجال تحقیق در این امر را فراخ می‌سازد.

آشنایی با راوی

مفضل بن عمر را خیلی‌ها با روایت «التوحید» می‌شناسند. داستان از این قرار است که مفضل بن عمر در مسجد مدینه نشسته بود که ابن ابی العوجاء و یکی از یارانش منکر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شده و سپس پا را فراتر نهاده و گفتند: «کائنات به اقتضای طبیعت به وجود آمده‌اند». مفضل که به شدت غضبناک شده بود، به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و گفتهٔ آنان را بازگو کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «فردا صبح نزد من بیا تا آثار صنع و قدرت حق را در خلقت عالم و سایر موجودات، از انسان و

حیوان و نبات، برای تو توضیح دهم تا قلبت آرام گیرد.^۱
کنیه مفضل، «ابوعبدالله» است. در برخی از اسناد و روایات، با نام «مفضل جعفی» هم آمده است. در کتب حدیثی ۱۶۰ روایت از او نقل شده است.^۲ بیشتر روایات او از امام صادق علیه السلام است. وی مدتی از دوران امامت امام کاظم علیه السلام رانیز درک کرد و در عصر آن جناب، رحلت نمود. بنا به نقل کشی، از عیسی بن سلیمان، وی هنگام بیماری مفضل، به حضور امام کاظم علیه السلام شرفیاب شده و خبر بیماری او را به حضرت ابلاغ نموده و طلب دعا می کند. آن جناب در پاسخ می فرماید: «خداوند مفضل را رحمت کند! او از محنت و رنج این دنیا راحت شد». هنگامی که از نزد امام بیرون آمد، به اصحاب حاضر در آن جا گفت: «مفضل رحلت کرده است»؛ سپس به سمت کوفه رفته و پس از ورود به آن جا، خبر رحلت مفضل را در همان روزی که حضرت خیر رحلتش را داد، شنید.^۳

نجاشی کتاب های مفضل بن عمر را این گونه نام می برد: «کتاب الایمان و الاسلام»، «کتاب یوم و لیل»، «کتاب الفکر المعروف بتوحید المفضل»، «کتاب علل الشرایع»، «وصیة المفضل»، «کتاب فی بدء الخلق و الحث علی الاعتبار».^۴

مفضل بن عمر از راویانی چون: ابو ایوب العطار، اسماعیل بن ابی فدیک، ثابت الثمالی، جابر بن یزید الجعفی، یونس بن ظبیان و خیبری روایت نقل کرده است.^۵ مهم ترین راویانی که از او روایت نقل کرده اند، عبارتند از: محمد بن سنان، ابن ابی عمیر، عثمان بن عیسی، بشر بن جعفر، عبدالرحمان بن کثیر، ابن سنان، معلی بن خنیس، ورزعه و...^۶

دیدگاه علمای رجال درباره «مفضل بن عمر» بسیار متفاوت و حتی متناقض است.

۱. علی محدث زاده، اصحاب امام صادق علیه السلام، ص ۳۳۹، تهران، مسجد جامع، ۱۳۷۳ ش.

۲. سیدابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۹۲، نجف اشرف، مدینه العلم، ۱۹۸۳ م.

۳. رجال کشی، ص ۳۲۷، ح ۵۹۲، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ ش.

۴. رجال نجاشی، ش ۱۱۱۲، ص ۴۱۶، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۹۲.

۶. همان.

بعضی همچون ابن غضایری^۱، ابن داود^۲، نجاشی^۳ و علامه حلی^۴ او را ضعیف می‌دانند، و حتی او را «فاسد المذهب»، «مضطرب الروایة»، «مرتفع القول»، «خطابی» و... می‌نامند. عده‌ای دیگر درباره وثاقت و یا ضعف مفضل بن عمر هیچ قضاوتی نکرده‌اند که می‌توان به برقی اشاره کرد. او مفضل بن عمر را از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌داند و به وثاقت یا ضعف او اشاره نمی‌کند. شیخ طوسی رحمته الله نیز در الفهرست^۵ فقط وصیت و کتاب او را نقل می‌کند و در کتاب رجال او را یکبار از اصحاب امام صادق علیه السلام و بار دیگر از اصحاب امام کاظم علیه السلام می‌داند^۶، بدون آن که متعرض وثاقت یا ضعف او بشود. مرحوم کشی رحمته الله نیز به طور گسترده روایاتی که در مدح او وارد شده و هم روایاتی که در ذم او می‌باشد را نقل می‌کند و نتیجه‌گیری را بر عهده خواننده می‌گذارد.^۷ بین علمای رجال متأخر کوشش فراوان شده است تا با جمع آوری قراین و شواهد و نقل روایاتی که در مدح مفضل بن عمر است، او را از اتهاماتی هم چون غلو، خطابی مذهب بودن و اضطراب روایت و... مبرا کنند. از جمله این کوشش‌ها می‌توان به ابوعلی محمد بن اسماعیل مازندرانی در کتاب **منتهی المقال**^۸، ملاعلی علیاری تبریزی در **بهجة الأمال فی شرح زبدة المقال**^۹، مرحوم

۱. ابن غضایری درباره او می‌گوید: «المفضل بن عمر الجعفی ابوعبدالله ضعیف، متهافت، مرتفع القول، خطابی، و قد زید علی شیء کثیر و حمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً و لا یجوز ان یکتب حدیثه» (رجال ابن غضایری (الضعفاء)، ش ۱۱۷، ص ۸۷، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ش)

۲. ابن داوود درباره وی این گونه می‌گوید: «مفضل بن عمر، ضعیف، متهافت، خطابی» (ابن داوود حلی، کتاب الرجال، جزء الثانی، باب المیم، قم، منشورات الرضی، ۱۳۹۲ق)

۳. نجاشی درباره او این گونه می‌گوید: «ابوعبدالله و قیل ابومحمد، الجعفی، کوفی، فاسد المذهب، مضطرب الروایه، لا یعبابه و قیل انه کان خطابیا و قد ذکر له مصنفات لا یعول علیها» (رجال نجاشی، ش ۱۱۱۲، ص ۴۱۶).

۴. علامه حلی رحمته الله درباره او این گونه می‌گوید: «فاسد المذهب، مضطرب الروایه، لا یعبابه، متهافت، مرتفع القول، خطابی، و قد زید علیه شیء کثیر، و حمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً، و لا یجوز ان یکتب حدیثه» (خلاصه الاقوال، ش ۱۶۴۷، ص ۴۰۷، قم، فقاها، ۱۴۱۷ق).

۵. شیخ طوسی، الفهرست، ش ۷۵۸، ص ۲۵۱، نجف، مکتبه مرتضویه.

۶. شیخ طوسی، کتاب الرجال، ش ۴۵۳۰، ص ۳۰۷، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.

۷. همان، ص ۳۴۳.

۸. رجال کشی، ج ۵۸۱-۵۹۹.

۹. ابوعلی حائری محمد بن اسماعیل مازندرانی، منتهی المقال، ج ۶، ص ۳۱۰، ش ۳۰۲۹، قم، مؤسسه آل‌البتیت لأحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.

۱۰. حاج ملا علی علیاری تبریزی، بهجة الأمال، ج ۷، ص ۷۰، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی مرحوم کوشان پور، ۱۴۱۲ق.

مامقانی در *تنقیح المقال*^۱، علامه تستری در *قاموس الرجال*^۲، شیخ علی نمازی شاهرودی در *مستدرکات علم رجال الحدیث*^۳ و مرحوم خویی رحمه الله در *معجم رجال الحدیث*^۴ اشاره کرد. مرحوم محدث نوری رحمه الله نیز در *خاتمة مستدرک الوسائل* در بحث «مشیخه من لا یحضره الفقیه» قرائن و شواهدی را در وثاقت مفضل بن عمر نقل می‌کند.

در این نوشتار، کلام نجاشی به سبب اهمیتش نقد و بررسی می‌شود و سپس شواهد و قرائن وثاقت «مفضل» نقل می‌گردد.

دلایل ضعف مفضل بن عمر و نقد آنها

کلام نجاشی رحمه الله درباره مفضل بن عمر:

کلام مرحوم نجاشی از آن رو مهم است که بسیاری از رجالیان بعد او^۵، ملاک تضعیف مفضل بن عمر را قضاوت او می‌دانند. نجاشی رحمه الله درباره او می‌گوید: «ابوعبدالله و قیل ابومحمد، الجعفی، فاسد المذهب، کوفی، مضطرب الروایه، لا یعبأ به، و قیل انه کان خطیباً و قد ذکرت له مصنفات لایعول علیها»^۶.

نسبت «فاسدالمذهب» و «مضطرب الروایه»

نجاشی در توضیح مفضل بن عمر جعفی او را فاسد المذهب می‌داند. مرحوم آیت‌الله خویی رحمه الله در *معجم رجال الحدیث*^۷ کلام نجاشی رحمه الله در فاسد المذهب خواندن

۱. مرحوم مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۲۳۸، تهران، نشر جهان.

۲. علامه تستری، *قاموس الرجال*، ج ۹، ص ۹۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.

۳. شیخ علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۷، ص ۴۷۷، ش ۱۵۱۳۹، تهران، شفق، ۱۴۱۲ق.

۴. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۸، ص ۲۹۲.

۵. از آن جمله می‌توان به کلام علامه حلی در *خلاصة الاقوال*، ص ۴۰۷، ش ۱۶۴۷ اشاره کرد. او به تبع کلام نجاشی می‌گوید: «مفضل بن عمر فاسد المذهب، مضطرب الروایه، لا یعبأ به». مرحوم تفرشی هم در کتاب *نقد الرجال*، ج ۴، ذیل ش ۵۴۰۰، در توضیح مفضل بن عمر می‌گوید: «کوفی، فاسد المذهب، مضطرب الروایه...».

۶. نجاشی، رجال، ص ۴۱۶، رقم ۱۱۱۲.

۷. «اما قوله فهو فاسدالمذهب، فيعارضه ماتقدم من الشيخ المفيد من عده من الفقهاء الصالحين و من خاصة ابي عبدالله عليه السلام، و بطانته، و لا يسعنا الا ترجيح كلام الشيخ المفيد على كلام النجاشي من جهة معاضدته بماتقدم من الروايات التي لا يبعد دعوى التبادر الاجمالي فيها»؛ *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۸، ص ۳۰۴.

مفضل بن عمر جعفی را با کلام شیخ مفید^۱ معارض می‌داند؛ زیرا مرحوم شیخ مفید^۲ مفضل بن عمر را از فقیهان صالح و از خواص امام صادق^۳ می‌داند. مرحوم آیت‌الله خویی^۴ سپس درباره این تعارض، به قضاوت می‌نشیند و می‌گوید: در تعارض کلام نجاشی^۵ و شیخ مفید^۶ باید سخن شیخ مفید^۷ را مقدم دانست؛ زیرا روایاتی که از معصومان^۸ در مدح مفضل بن عمر جعفی آمده، شاهدی بر صحت کلام شیخ مفید^۹ است. شاید هم علت «فاسد المذهب» خواندن مفضل بن عمر توسط نجاشی^{۱۰} به سبب نسبت غلوی است که به او داده اند؛ اما باز این مطلب رد می‌شود.

قبل از هر چیز در تعریف غلو باید گفت: «غلو» بر وزن فعول، مصدر «غلی یغلو» و به معنای افراط، ارتفاع، بالا رفتن و تجاوز از حد و حدود هر چیز می‌باشد؛ لذا وقتی قیمت چیزی از حد معمول خود بالاتر می‌رود، به آن غال (به معنای گران) می‌گویند؛ چنان که درباره مایعات هر گاه به جوش آیند و در حد خود ننگنجد، می‌گویند: غلیان کرده است.^{۱۱} غلو در اصطلاح علمای رجال، دو استعمال دارد: یکی غلو در ذات؛ یعنی قول به الوهیت امامان^{۱۲} یا حلول روح خداوندی در آنها و دیگر غلو در صفات؛ مانند انتساب بسیاری از معجزات و کرامات به امامان^{۱۳}.

از بررسی موارد غلو و نسبت آن به راویان به این نتیجه می‌رسیم که غلو در این کتب، به یک معنا به کار نرفته است؛ بلکه گاهی درباره شخصی به کار می‌رود که مسلماً از فرق و گروه‌های غلات بوده و در بعضی موارد هم درباره شخصی به کار می‌رود که درباره صفات امامان^{۱۴} یا معجزات آنها اعتقادات خاصی داشته است. علما و بزرگان قم همانند شیخ مفید^{۱۵} بسیاری از صفات عالی و کرامات پیامبر اکرم^{۱۶} و ائمه اطهار^{۱۷} را منکر شدند و معتقدان به آن صفات و کرامات را به غلو متهم کردند.^{۱۸} نقطه اوج این اختلاف، در مسأله سهو النبی^{۱۹} بود که قمی‌ها

۱. این روایات، در فصل دوم همین مقاله خواهد آمد.

۲. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۳۶۵، تهران، المكتبة المرتضویة، ۱۴۰۳ق.

۳. نعمت الله صفری فروشانی، غالیان، ص ۳۴۰، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.

معتقد بودند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عصمت از سهو ندارد. آنان اولین درجه غلو را آن می‌دانند که شخص، به رخ ندادن سهو برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معتقد باشد. از طرف دیگر علمای شیعی بغداد همانند شیخ مفید رحمته الله به عدم جواز سهو برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معتقد بودند و نیز صفات و فضایل دیگری برای ائمه اطهار علیهم السلام نقل می‌کردند. این گروه، علامت غلو را نفی حدوث از ائمه اطهار علیهم السلام و حکم به الوهیت و قدیم بودن آن‌ها می‌دانستند. با توجه به مطالب گفته شده، به این نتیجه می‌رسیم که نسبت غلو به مفضل بن عمر اگر هم صحیح باشد، صرفاً غلو در صفات است و چنین غلوی، همانند غلو در ذات موجب تکفیر نمی‌شود. مرحوم مامقانی رحمته الله بر این باور است که اتهام غلو قدماء مورد اعتماد نمی‌باشد زیرا که اعتقاد به پائین‌ترین درجات فضایل اهل بیت علیهم السلام نیز نزد آنان غلو است.^۱ و حتی آنان بعضی از اموری که ما هم اکنون از ضروریات مذهب تشیع می‌دانیم را غلو می‌دانند.^۲ مرحوم مامقانی رحمته الله برای شاهد، مطلبی می‌آورد و آن این که مرحوم صدوق رحمته الله نفی سهو را که هم اکنون از ضروریات مذهب تشیع است، غلو می‌دانسته است. ایشان در ادامه می‌گوید: «نه من و نه دیگر محققین با جست و جوی در بحار الانوار، به یک حدیث که از مفضل بن عمر نقل شده و دال بر غلو باشد، برنخوردیم».^۳

قابل ذکر است که مجموعه اصطلاحات مربوط به ضعف مذهب در رجال نجاشی عبارتند از: «ضعیف فی مذهب»، «غال»، «غال المذهب»، «طعن علیه بالغلو»، «رمی بالغلو»، «فاسد المذهب»، «فاسد الاعتقاد»، «فی مذهب ارتفاع»، «مرتفع القول»،

۱. «ان رمی القدماء الرجل بالغلو لا يعتمد عليه و لا یرکن الیه لوضوح کون القول بادی مراتب فضائلهم غلو عند القدماء و کون مانعه الیوم من ضروریات مذهب التشیع غلو عند هؤلاء و کفاک فی ذلک عد الصدوق نفی السهو عنهم غلواً مع انه الیوم من ضروریات المذهب و کذلک اثبات قدرتهم علی العلم بما یأتی بتوسط جبرئیل و النبی صلی الله علیه و آله غلو عندهم و من ضروریات المذهب و کذلک اثبات قدرتهم علی العلم بما یأتی بتوسط جبرئیل و النبی صلی الله علیه و آله غلو عندهم و من ضروریات المذهب و لم تقف نحن و لا سایر المتتبعین فی الاخبار و الغائصین فی بحار الانوار علی حدیث له دال علی الغلو»؛ عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۲۳۸، تهران، انتشارات جهان.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. همان، ص ۲۴۰.

«لم يكن بذلك في المذهب» و «مضطرب المذهب» که در مجموع، دربارهٔ ۳۸ نفر ذکر شده است که البته همهٔ آنها ضعیف نمی‌باشند.^۱ نجاشی عبدالله جبلة^۲ و علی بن حسن بن محمد طائی^۳ را از سرشناسان واقفی می‌داند، ولی به وثاقت زیاد این دو اذعان دارد. جای دیگر، علی بن حسن بن علی فضال^۴ فطحی مذهب، عبادة بن زیاد الأسدی^۵ زیدی مذهب و یحیی بن سعید قطان^۶ عامی مذهب را ثقة می‌داند. برخی از عواملی که از دیدگاه نجاشی در وثاقت شخص خللی وارد نمی‌کند، عبارتند از:

۱. پیرو مذاهبی چون اهل سنت، فطحیه، واقفیه، زیدیه و... بودن؛
۲. اضطراب در مذهب؛^۷
۳. اعتقاد به جبر و تشبیه؛^۸
۴. اضطراب در حدیث.^۹

با توجه به مطالب گفته شده، باید گفت «مضطرب الروایه» بودن به هیچ وجه دال بر عدم وثاقت یک راوی نمی‌باشد. مضطرب الروایه بودن، با وجود آن که عیب به حساب می‌آمده است؛ ولی مانع از وثاقت ذاتی (فی نفسه) شخص نمی‌باشد. مرحوم خوبی^{رحمه الله} تصریح می‌کند که اگر نسبت مضطرب الروایه بودن مفضل صحیح هم باشد، کاشف از عدم وثاقت او نمی‌باشد. همان‌گونه که نجاشی معلی بن محمد بصری را مضطرب الحدیث می‌داند؛ ولی مرحوم خوبی^{رحمه الله} با توجه به قرائن و شواهد، او را ثقة می‌خواند.^{۱۰}

۱. رحیمه شمشیری و دکتر مهدی جلالی، روش نجاشی در نقد رجال، فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۰، ص ۶۱.
 ۲. رجال نجاشی، ش ۵۶۳، ص ۲۱۶.
 ۳. همان، ش ۶۶۸، ص ۲۵۴.
 ۴. همان، ش ۶۷۶، ص ۲۵۷.
 ۵. همان، ش ۵۳۰، ص ۳۰۴.
 ۶. همان، ش ۱۱۹۶، ص ۴۴۳.
 ۷. همان، ش ۱۶۵، ص ۶۸.
 ۸. همان، ش ۱۰۲۰ و ش ۱۱۸۰.
 ۹. همان، ش ۱۱۱۷، ص ۴۱۸.
 ۱۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۰۴.

نسبت خطابی بودن مفضل بن عمر

اولین بار ابن غضائری در کتاب *الضعفاء* این نسبت را به مفضل بن عمر می‌دهد.^۱ و نجاشی رحمته الله درباره او می‌گوید: «گفته شده او خطابی است». قبل از نقد و بررسی کلام نجاشی رحمته الله درباره فرقه «خطابی» توضیح مختصری می‌دهیم. این فرقه، منسوب به شخصی به نام «محمد بن مقلاص اسدی کوفی» معروف به ابو خطاب است.^۲ او در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می‌رفت؛ اما پس از چندی منحرف شد. ابوالخطاب، مهم‌ترین و گزافه‌گوترین فرقه‌گالیه را تشکیل داد؛ به گونه‌ای که همه فرقه‌های غلات قبل و بعد از خود را تحت الشعاع قرار داد و بسیاری از غلات پس از او، عقاید خود را از او اقتباس کردند. یکی از بدترین کارهایی که ابوالخطاب به پیروی از مغیره بن سعید انجام می‌داد، این بود که احادیثی با سند جعل می‌کرد و آن را در کتب اصحاب امامان و به نام امامان اطهار علیهم السلام جای می‌داد.^۳ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدا ابوالخطاب را لعنت کند که باعث ترس من در حال قیام و قعود و خواب شد. خدایا! آتش آهن را به او بچشان.»^۴

عقایدی که به ابوالخطاب نسبت داده‌اند، بدین گونه است که:

۱. آنان، صورت اصلی امام جعفر صادق علیه السلام را در آن عالم، خدا می‌دانستند.
۲. آنان، ابوالخطاب را پیامبر می‌دانستند و معتقد بودند که ابوالخطاب بعد از مرگ، از ملائکه شد.

۳. در بعد احکام، آن‌ها به کلی اباحی مذهب و بی‌بندوبار بودند و همه محرمات از قبیل زنا، لواط، دزدی، شراب خواری رامجاز می‌دانستند و اصولاً شهوات رانور می‌دانستند. از بررسی تاریخ ظهور این فرقه و اعمال و عقاید آن‌ها می‌توان چنین تحلیل کرد که ظهور آنان در اوایل حکومت بنی عباس و به خصوص اوایل

۱. احمد بن الحسین غضائری، *رجال*، ش ۱۱۷، ص ۸۷.

۲. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۴، ص ۲۶۱ و ۲۶۳.

۳. *غالیان*، ص ۱۰۶.

۴. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

حکومت منصور بود که از هر سو، قیام‌ها و نهضت‌هایی بر ضد او صورت می‌گرفت و هنوز کاملاً بر اوضاع مسلط نشده بود. ابوالخطاب، در این هنگام با مطرح کردن نام امامان اطهار علیهم‌السلام و غلو درباره آنان و ادعای وصایت و نبوت خود، سعی در جلب نیرو برای قیام کرد و با رواج بی بندوباری و فساد و اباحه و مجازشمردن شهوات، توانست عده زیادی از فاسدان آن زمان کوفه را پیرامون خود جمع کند. سرانجام، او و هفتاد تن از پیروانش در سال ۱۳۸ قمری در مسجد کوفه قتل عام شدند.^۱ با توجه به مطالب گفته شده، قضاوت در خطابی بودن مفضل بن عمر راحت تر می‌شود. مرحوم آیت‌الله خویی رحمته‌الله با توجه به روایاتی که در مدح و فضیلت او صادر شده است، می‌گوید که نسبت تفویض و خطابیه به مفضل بن عمر ثابت نشده است.^۲ ایشان بر این باور است که اولاً: نسبت خطابی بودن مفضل برای اولین بار توسط ابن غضائری و در کتاب *الضعفاء* مطرح شده که در انتساب این کتاب به مؤلفش، اختلاف است. ثانیاً: کلام مرحوم کشی رحمته‌الله که قائل است مفضل بن عمر در انتهای عمر، خطابی شده است هم شاهدی ندارد. ثالثاً: خود مرحوم نجاشی رحمته‌الله در نسبت خطابی بودن مفضل بن عمر تردید دارد؛ زیرا می‌گوید: «قیل انه كان خطابياً»؛ گفته شده است که او خطابی بوده است. عبارت «قیل» دال بر عدم رضایت نجاشی به این مطلب است. مرحوم مامقانی رحمته‌الله به دو دلیل خطابی بودن مفضل بن عمر را نمی‌پذیرد: اول به آن دلیل که اخباری در حد استفاضه در تأیید مفضل بن عمر صادر شده است و این اخبار مستفیض، این کلام را رد می‌کند. دوم آن که مقام و منزلت و فضل مفضل بن عمر او را از تبعیت شخصی همچون ابی خطاب منع می‌کند.^۳ خلاصه آن که خطابی بودن مفضل بن عمر ثابت نشده است. شایان ذکر است که صاحب کتاب *الامام الصادق و*

۱. *غالبان*، ص ۱۰۷.

۲. «والذی یتحصل مما ذکرنا ان نسبة التفویض و الخطابیة الی المفضل بن عمر لم تثبت، فان ذلک و ان تقدم عن ابن الغضائری الا ان نسبة الکتاب الیه لم یثبت کما مرت الاشارة علیه غیر مرة، و ظاهر کلام الکشی و ان کان ان المفضل کان مستقیماً ثم صار خطابياً، الا ان هذا لا شاهد علیه و یؤكد ذلک کلام النجاشی حیث قال: و قیل انه کان خطابیا فانه یشعر بعدم ارتضائه»؛ *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۸، ص ۳۰۳.

۳. *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۲۳۸.

المذاهب الأربعة بر این باور است که علت انتساب بعضی از عقاید ناصواب به او، به دلیل تشابه اسمی او با مفضل بن عمر صیرفی است که خطابی بوده است.

روایاتی که در مذمت «مفضل بن عمر» صادر شده

از روایاتی که در مذمت و نکوهش مفضل بن عمر نقل شده است به دو روایت برمی خوریم که از حیث سند ایرادی ندارد و صحیح السند است. بقیه روایات به غیر از این دو روایت، همگی از حیث سند مخدوش هستند. ابتدا این دو روایت که از حیث سند صحیح هستند را آورده و به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱. حدثنی حمدویه بن نصیر قال: حدثنا يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم و حماد بن عثمان، عن اسماعيل بن جابر قال: قال ابو عبدالله ائت المفضل و قل له: يا كافر يا مشرك ماتريد الى ابني تريد ان تقتله؟
۲. حدثنی حمدویه، و ابراهیم، ابنا نصیر قالا: حدثنا محمد بن عیسی، عن علی بن الحكم، عن المفضل بن عمر انه كان یشیر انکما لمن المرسلین.^۱

جواب به این دو روایت

۱. این دو روایت با روایات مستفیضی که بر وثاقت مفضل بن عمر دلالت دارد، در تعارض است.
۲. در روایت اول، امام صادق علیه السلام مفضل بن عمر را کافر و مشرک می‌داند؛ در حالی که ما روایاتی را از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام داریم که به مدح مفضل بن عمر پرداخته‌اند و آثار اسلام را بر او حمل کرده‌اند؛ در حالی که در مذهب تشیع، توبه مرتد فطری قبول نیست.
۳. این دو روایت صحیح السند، همانند روایاتی است که در طعن، لعن و تکفیر زرارة، محمد بن مسلم و برید بن معاویه وارد شده است؛ یعنی خلاف ظاهر این روایات، اراده شده است و چنین روایاتی برای حفظ خون این عده بوده و از روی تقیه صادر شده است.

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۹۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۴۱؛ رجال کشی، ص ۱۵۴.

۴. آنچه صدور این روایات از روی تقیه را قوت می‌بخشد، آن است که روایات ذم مفضل بن عمر فقط از یک معصوم علیه السلام یعنی امام صادق علیه السلام صادر شده است؛ ولی روایات مدح او، از سه معصوم یعنی امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام نقل شده است.^۱

بقیه روایاتی که در مذمت مفضل بن عمر صادر شده، همگی از حیث سند، مخدوش است و دیگر نوبت به بحث دلالتی آن نمی‌رسد. برفرض صدور تمام روایات ذم از امام معصوم می‌توانیم به این نتیجه برسیم که روایات ذم برای نفی ظاهری انتساب مفضل بن عمر به تشیع صادر شده است؛ همان گونه که امام صادق علیه السلام درباره زرارۀ تعبیر «سوراخ کردن کشتی برای صرف نظر کردن سلطان از آن» را به کار برده‌اند.^۲ در این گونه روایات، بیشتر روایات مدح، از روایات ذم متأخر است که خود نشانه‌ای بر صدور تقیه‌ای روایات ذم برای مصالحی مهم همچون حفظ جان اصحاب خاص می‌باشد.^۳ کما این که امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «هلک المتریسون (المستریبون) فی ادیانهم منهم زرارہ و برید و محمد بن مسلم و اسماعیل»؛ شکاکان در دین همچون زرارہ، برید بن معاویه، محمد بن مسلم و اسماعیل به هلاکت افتادند.^۴ با بررسی اجمالی شرح حال راویان، ما به بزرگوارانی برخورد می‌کنیم که در مورد آنان روایات مدح و روایات ذم هر دو وارد شده است که عبارتند از: اسماعیل بن جابر جعفی، برید بن معاویه عجلی، زرارۀ بن اعین، صفوان بن یحیی، محمد بن سنان ابو جعفر زاهری، محمد بن مسلم بن ریاح، یونس بن عبدالرحمان.^۵

مرحوم مامقانی رحمته الله و مرحوم آیت الله خویی رحمته الله هر دو به این مطلب تأکید دارند که

۱. برگرفته از: معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۹۲-۲۹۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۳۹-۲۴۲.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۴۷، ش ۲۶۶۲.

۳. نعمت‌الله صفری فروشانی، نقش تقیه در استنباط، ص ۶۰۸، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۱۵، ش ۱۳۰۲.

۵. نقش تقیه در استنباط، ص ۶۰۹.

روایات ذم مفضل بن عمر همگی از یک معصوم یعنی امام صادق علیه السلام صادر شده است. در توضیح این مطلب باید گفت که در دوره ۳۴ ساله امامت امام صادق علیه السلام (۱۱۴-۱۴۸ ق) ما با بیشترین روایات تقیه مواجه می‌شویم. زیرا از ۵۳ روایت از ۱۰۶ روایت مربوطه به تقیه (البته با حذف بعضی از مکررات) - که در کتاب *بحار الانوار* جمع آوری شده - از امام صادق نقل شده است؛ یعنی حدود پنجاه درصد روایات تقیه از وجود مبارک امام صادق علیه السلام صادر شده است و البته فراموش نشود که این رقم غیر از احادیث مربوط به تقیه است که از امام صادق علیه السلام از قول امامان پیش از خود نقل شده است.

همچنین با بررسی ۴۴ حدیث مربوط به کتمان سر در این کتاب، تعداد ۲۷ روایت یعنی بیش از شصت درصد آن از زبان آن امام علیه السلام نقل شده است.^۱ علت فراوانی روایات تقیه‌ای را تنها در بعد سیاسی می‌توان معلول فشارهای سهمگین حکومت‌های مرکزی در دوران حکومت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ق) و حکومت منصور دانست. هر دو اینان خلیفه‌ای مقتدر بودند که بر اوضاع مملکت اسلامی مسلط بودند و فعالیت‌های امام را به شدت کنترل می‌کردند. وصیت امام صادق علیه السلام بهترین گواه بر فشارهای سیاسی دوران در زمان حیات ایشان است. منصور که در صدد از بین بردن وصی امام بود، نامه‌ای با همین مضمون به فرماندار مدینه نوشت. وقتی فرماندار در پی اجرای حکم رفت، مشاهده کرد که امام علیه السلام افرادی همچون منصور، فرماندار مدینه، موسی بن جعفر علیه السلام، حمیده همسر خویش و عبدالله پسر دیگر خویش را اوصیای خود معرفی کرده است.^۲

۱. همان، ص ۹۶.

۲. همان، ص ۹۸.

قرائن وثاقت مفضل بن عمر

۱. روایاتی که در مدح مفضل بن عمر صادر شده است

پس از نقد و بررسی دلایل تضعیف مفضل بن عمر و رد آن‌ها، نوبت به ذکر دلایل توثیق او می‌رسد. اولین دلیل ما برای توثیق مفضل بن عمر، روایات بسیاری است که در مدح و فضیلت او صادر شده. اگر چه سند چند روایت از این روایات بسیار، شامل افراد ضعیف یا بعضاً مجهول است، ولی این مطلب، استدلال ما را ضعیف نمی‌کند؛ زیرا وثوق حاصل از این اخبار، ضعف سندی بعضی از روایات را جبران می‌کند. مرحوم مامقانی رحمته الله می‌گوید:

اگر چه که سند بعضی از اخبار مادحه مفضل بن عمر ضعیف است ولی این ضعف با تواتر معنوی این روایات جبران می‌شود. بررسی سند یک روایت برای اطمینان به صدور خبر است و اطمینان حاصل از استفاضه یا به بیانی بهتر تواتر معنوی آن قوی‌تر از اطمینان حاصل از خبر واحد صحیح است.^۱

طبیعی است که تواتر معنوی این اخبار، ما را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌کند؛ برای

نمونه، تعدادی از روایاتی را که در مدح او است، نقل می‌کنیم:

محمد بن مسعود قال: حدثني عبدالله بن خلف قال: حدثنا علي بن حسان الواسطي

قال: حدثني موسى بن بكير قال: سمعت ابا الحسن يقول لما اتاه موت المفضل بن

عمر قال: رحمه الله كان الوالد بعد الوالد اما انه قد استراح.^۲

امام عليه السلام می‌فرماید که او با مرگ، راحت شد. طبیعی است که انسان دروغ‌گو و

فاسد، با مرگ راحت نمی‌شود. امام عليه السلام همچنین درباره مفضل بن عمر می‌فرماید:

«الوالد بعد الوالد»؛ یعنی مفضل بن عمر، پدری پس از پدر من است.

حدثني ابراهيم بن محمد قال: حدثني سعد بن عبدالله القمي قال: حدثنا احمد بن

محمد بن عيسى، عن ابن ابي عمير، عن الحسين بن احمد، عن اسد بن ابي العلاء عن

۱. «و قصور سند جملة من الاخبار المزبورة الواردة في مدحه غير ضائر بعد تعاضدها و تجاورها بل تواترها معاً فما صدر من جمع منهم ابن طاووس من المناقشه في اسانيد اخبار الطرفين لا ارى له وجهاً ضرورة ان ملاحظه السند انما هو لتحصيل الوثوق بصدور الخبر و الوثوق الحاصل من استفاضة الاخبار بل تواترها معنى اقوى من الوثوق الحاصل من خبر واحد صحيح»؛ تنقيح المقال، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۱، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

هشام بن احمد قال: دخلت على ابي عبدالله عليه السلام وانا اريد ان اسأله عن المفضل بن عمر، وهو في ضيعة له في يوم شديد الحر، والعرق يسيل على صدره، فابتدأني فقال: نعم و الله الذي لا اله الا هو، المفضل بن عمر الجعفي، حتى احصيت نيفاً و ثلاثين مرّة يقولها و يكررها قال: انما هو والد بعد الوالد.^۱

حدثني حمدويه بن نصير قال: حدثني محمد بن عيسى، عن محمد بن عمر بن سعيد الزيات، عن محمد بن حريز قال: حدثني بعض اصحابنا من كان عند ابي الحسن الثاني عليه السلام جالساً فلما نهضوا قال لهم: القوا ابا جعفر عليه السلام فسلموا عليه و احدثوا به عهداً، فلما نهض القوم التفت اليّ و قال: يرحم الله المفضل انه كان ليكتفي بدون هذا.^۲

قابل ذکر است که امام عليه السلام برای او در مقام بزرگی و فضلش رحمت الهی درخواست می کند.

حدثني نصر بن الصباح قال: حدثني اسحاق بن محمد البصري قال: حدثني الحسن بن علي بن يقطين، عن عيسى بن سليمان، عن ابي ابراهيم عليه السلام قال: رحم الله المفضل قد استراح. قال: فخرجت الى اصحابنا فقلت لهم قد و الله مات المفضل. قال: ثم دخلت الكوفة و اذا هو قد مات قبل ذلك بثلاثة ايام.^۳

در این روایت نیز امام معصوم عليه السلام برای او رحمت الهی درخواست می کند. فروی محمد بن سنان قال: دخلت على ابي الحسن عليه السلام قبل ان يحمل الى العراق بسنته، و على ابنه عليه السلام بين يديه فقال لي: يا محمد فقلت لبيك قال: انه سيكون في هذه السنة حركة (الي ان قال): يا محمد ان مفضل كان انسى و مستراحى.^۴

در این روایت امام معصوم عليه السلام مفضل بن عمر را جایگاه انس و استراحت خود برمی شمارد.

وروى عن محمد بن يحيى، عن علي بن الحكم، عن يونس بن يعقوب قال: امرني ابو عبدالله عليه السلام ان اتى المفضل و اعزبه باسما عيل و قال: اقرأ المفضل السلام و قل له: انا قد اصبنا باسما عيل فصبرنا فاصبر كما صبرنا انا اردنا أمراً، و اراد الله عزوجل أمراً فسلمنا لأمر الله.

مرحوم آیت الله خویی رحمته الله بعد از ذکر این خبر می فرماید: «این روایت، صحیح

۱. همان، ص ۳۳۳.

۲. همان، ص ۳۲۸.

۳. همان، ص ۳۲۹.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۳۰۱.

السند است و شدت علاقه امام صادق علیه السلام را به او می‌رساند.^۱؛ زیرا امام صادق علیه السلام درگذشت اسماعیل را به مفضل بن عمر تسلیت می‌گوید و از او می‌خواهد که در این مصیبت، صبر پیشه کند.

۲. توثیق شیخ مفید رحمته الله

دومین دلیل ما بروثاقت مفضل بن عمر، توثیق صریح مرحوم شیخ مفید رحمته الله در کتاب *ارشاد* است. وی، مفضل بن عمر را از خواص امام صادق علیه السلام می‌شمارد. عبارت شیخ مفید رحمته الله چنین است: «فمن روی صریح النص بالامامة من ابی عبدالله الصادق علیه السلام علی ابنه ابی الحسن موسی علیه السلام من شیخ اصحاب ابی عبدالله و خاصته و بطانته وثقاته الفقهاء الصالحین رضوان الله علیهم المفضل بن عمر الجعفی و معاذبن کثیر و عبدالرحمان بن الحجاج و...»^۲.

۳. توثیق شیخ طوسی رحمته الله

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در کتاب *الغیبة* مفضل بن عمر را از سفرای ممدوح ذکر می‌کند. عبارت شیخ طوسی رحمته الله از این قرار است: «فی ذکر طرف من اخبار السفراء الذین كانوا فی حال الغیبة، و قبل ذکر من كان سفیراً حال الغیبة نذكر طرفاً من اخبار من كان یختص بكل امام، و یتولی له الأمر علی وجه الایجاز، و نذكر من كان ممدوحاً منهم حسن الطریقة و من كان مذموماً سبباً المذهب لیعرف الحال من ذلك... و منهم (ای من المحمودین) المفضل بن عمر»^۳.

۴. مفضل بن عمر، باب امام صادق علیه السلام

برخی کتب تراجم، مناقب و تاریخ اهل بیت علیهم السلام افرادی را باب‌های امامان اطهار علیهم السلام ذکر کرده‌اند. شاید بتوان منشأ این کار را در احادیث زیر یافت:

۱. همان.

۲. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۰۸، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة.

۳. شیخ طوسی، *کتاب الغیبة*، ص ۳۴۵، تحقیق عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، مؤسسه معارف اسلامیة، ۱۴۱۱ق.

پیامبر اکرم ﷺ درباره امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «علی بن ابی طالب خلیفة الله و خلیفتی و حجة الله و حجتی و باب الله و بابی».^۱

در زیارت جامعه کبیره نیز می خوانیم که اهل بیت علیهم السلام «ابواب الايمان» هستند. همچنین در حدیثی دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام سلمان را «باب الله» نام نهاد.^۲ به پیروی این کار، برخی از علما برای نزدیک ترین یار و همراه هر معصوم علیه السلام لقب «باب» را نام نهادند. به عبارت دیگر، باب، عبارت است از «خاص الخواص اصحاب امام علیه السلام» که از اسرار و علوم خاص امام زمان خویش در قلمرو مسایل سیاسی، اجتماعی، معرفتی آگاهی داشته باشد.^۳ ابن ابی الثلج محمد بن احمد الکاتب البغدادی و هم چنین شیخ طریحی^۴ و مرحوم مامقانی رحمته الله در تنقیح المقال،^۵ مفضل بن عمر را باب امام صادق علیه السلام می شمارند. کفعمی نیز او را باب امام صادق علیه السلام می داند.^۶ اما ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل ابی طالب او را باب امام کاظم علیه السلام می داند.^۷

۵. توحید مفضل

پنجمین وجه از وجوه توثیقات مفضل بن عمر کتاب توحید است. کتابی در بیان صنع خدا و توحید الهی که امام صادق علیه السلام برای مفضل بن عمر املا کرد و جمله های آن، با عبارت «فکر یا مفضل» آغاز می شود. این کتاب، نشان از اعتماد بالای امام صادق علیه السلام به مفضل است. مرحوم نجاشی به کتاب توحید، لقب کتاب فکر^۸ می دهد. مرحوم علامه تستری رحمته الله در قاموس الرجال، کتاب توحید را قوی ترین شاهد بر راستی عقیده مفضل بن عمر دانسته و می گوید:

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، باب ۵، ص ۲۶۳، ح ۴۷، تهران، نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۲ق.

۲. رجال کشی، ص ۶۰.

۳. جواد سلیمانی، رازداران حریم اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۴، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمته الله، ۱۳۸۶ش.

۴. السید علی الحسینی الصدر، الفوائد الرجالیة، ص ۱۴۴، قم، دارالغدیر، ۱۴۲۰ق.

۵. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۱۹۰.

۶. شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی، مصباح کفعمی، ص ۵۲۳، نجف، دارالکتب العلمیه، ۱۳۴۹ش.

۷. رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۵، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.

۸. رجال نجاشی، ص ۴۱۶، ذیل ش ۱۱۱۲.

کتاب توحید که نجاشی از آن به کتاب فکر تعبیر می‌کند قوی‌ترین شاهد عملی بر درستی و استواری مفضل است. متن این روایت ناگزیر هر ملحدی را موحد می‌کند و خلاصه آن که تحسین او محرز و توبیخش غیر محرز است.^۱

۶. الأهليلة في التوحيد

الأهليلة في التوحيد، رسالة كوتاهي است که امام صادق عليه السلام در رد ملحدان و منکران ربوبیت به تحریر درآورد و آن را برای مفضل بن عمر فرستاد. مرحوم آقا بزرگ طهرانی از این کتاب نام برده و می‌گوید: «این رساله را امام صادق عليه السلام در جواب نامه مفضل بن عمر که از حضرت خواسته بود ردی بر منکران و ملحدان ربوبیت بنویسند، نگاشته است.»^۲ در ادامه مرحوم آقا بزرگ طهرانی رحمته الله نقل می‌کند که مرحوم سید بن طاووس رحمته الله در دو کتاب *كشف المحجة و الامان من اخطار الاسفار و الازمان* همراه بودن رسالة الأهليلة في التوحيد در سفر و تفکر در آن را سفارش می‌کند.

مرحوم شیخ علی نمازی در کتاب *مستدرکات علم الرجال* درباره این روایت می‌گوید: از روایات صادره از مفضل خبری است که به الأهليلة شهرت یافته است؛ روایتی با مضامین عالی و مفصل، متن این روایت بهترین گواه بر صدور آن از امام است.^۳ مرحوم علامه مجلسی رحمته الله نیز در بحار الانوار جلد سوم ضمن نقل این دو رساله، متن این دو روایت را بهترین شاهد بر صحت آنها می‌داند:

شهرت انتساب دو روایت التوحيد و الأهليلة به مفضل بن عمر ارسال این دو روایت را جبران می‌کند. مرحوم سید بن طاووس و غیر او نیز به این مطلب اذعان دارند. ادعای ضعیف بودن محمد بن سنان و مفضل هم رد می‌شود، بلکه بسیاری از روایات گواه بزرگی شأن و منزلت این دو هستند. متن همین دو روایت بهترین گواه بر صحت این دو می‌باشد.^۴

۱. «و کتاب المعروف بتوحيد المفضل الذي عبر عنه النجاشي كتاب فكر اقوى شاهد عملي على استقامه فانه يقهر كل ملحد على ان يكون موحداً وبالجملة الحق كونه مدحه محققاً و قدحه غير محقق»؛ شیخ محمدتقی، تستری، *قاموس الرجال*، ج ۹، ص ۱۰۴، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.

۲. آقا بزرگ طهرانی، *التدريعه الى تصانيف الشيعة*، ج ۲، ص ۴۸۴، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.

۳. «و من رواياته الخبر المشتهر بالأهليلة في التوحيد و هو أيضاً رواية شريفة عظيمة مفصلة يكون متنها شاهد صدق على صدوره من الأمام»؛ شیخ علی، نمازی، *مستدرکات علم الرجال*، ج ۷، ص ۴۸۰، تهران، شفق، ۱۴۱۲ق.

۴. «ولا يضر ارسالهما لاشتهار انتسابهما الى المفضل و قد شهد بذلك السيد ابن طاووس و غيره... و لا ضعف...»

۷. نقل وصیت مفضل بن عمر در تحف العقول

تحف العقول عن آل الرسول اثر ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه البحرانی رحمته الله کتابی است که از دیرباز مورد توجه علمای شیعه بوده است. ابن شعبه بحرانی رحمته الله متوفای سال ۳۸۱ هجری قمری است. او هم عصر شیخ صدوق رحمته الله بوده و از مشایخ شیخ مفید رحمته الله می‌باشد.^۱ مرحوم آقا بزرگ طهرانی رحمته الله در کتاب الذریعه عبارتی را به این مضمون از مرحوم شیخ حسین بن علی بن صادق البحرانی رحمته الله نقل می‌کند: شگفت زده‌ام بر دست یافتن بر حدیثی حیرت انگیز و کامل از کتاب *تحف العقول* نگاشته یکی از علمای شیعه دانشمند برجسته و ممتاز حسن بن علی بن شعبه، کتابی که مورد مراجعه شیخ مفید رحمته الله بوده کتابی که زمانه به مثل آن دست پیدا نمی‌کند.^۲

مرحوم علی اکبر غفاری در سال ۱۳۳۵ هـ ش ضمن تصحیح و تعلیق کتاب *تحف العقول*، در مقدمه‌ای که بر آن نوشته است نقل می‌کند که مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب *امل الامل*، «*تحف العقول*» را کثیر الفوائد می‌داند و علامه مجلسی رحمته الله در مورد این کتاب این گونه می‌نویسد: «*تحف العقول* کتابی است گران‌بها، نظم نوشتاری آن مبین بزرگی نگارنده آن است. بیشتر این کتاب در مواعظ و اصول روشنی است که نیاز به سند ندارد».^۳ نقل وصیت مفضل در چنین کتابی که بزرگان بر آن اعتماد داشته‌اند، دال بر مقام و منزلت مفضل است. جالب آن که ابن شعبه بحرانی وصیت مفضل را کنار احادیث امامان معصوم علیهم السلام و مواعظ حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند.

....→

محمد بن سنان و المفضل لانه فی محل المنع بل ینظرون من الاخبار الكثيره علو قدرهما و جلالتهما. مع ان متن الخبرین شاهد صدق علی صحتهما؛ *بحار الانوار*، ج ۳، ص ۱۵۲-۱۹۳.

۱. آقا بزرگ طهرانی، *پیشین*، الجزء الثالث، ص ۴۰۰، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.

۲. «و یعجبنی ان انقل فی هذا الباب حدیثاً عجیباً وافیاً شافياً عثرت علیه فی کتاب تحف العقول للفاضل النبیل الحسن بن علی بن شعبه من قدماء اصحابنا حتی ان شیخنا المفید ینقل عن هذا الكتاب و هو کتاب لم یسمح الدهر بمثله»؛ همان.

۳. «کتاب تحف العقول عثرنا علی کتاب عتیق و نظمه دل علی رفعة شأن مؤلفه و اکثره فی المواعظ و الاصول المعلومة التي لا تحتاج فیها الی سند»؛ *تحف العقول* عن ابن ابی شعبه حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول* رحمته الله، تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۱۰-۱۱، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۱ ق.

۸. توثیقات عام

توثیق عام، به توثیقی گفته می‌شود که جماعتی را با ضابطه خاصی و عنوان معینی توثیق کنند؛ مانند این که بگویند: «هر راوی که در اسناد کتاب کامل الزیارات واقع شده، ثقه است.» یا «هر راوی که از مشایخ اجازه باشد، ثقه است» و... قابل ذکر است که ما از راه توثیقات عام، به چندگونه می‌توانیم به وثاقت مفضل بن عمر پی ببریم.

الف. مشایخ ثقات

مقصود از مشایخ ثقات، اساتید روایی بی واسطه یا با واسطه سه فقیه از فقهای اصحاب اجماع - یعنی محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی - هستند. مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در کتاب *عدة الاصول* در بحث حجیت خبر واحد در باب تعارض دو خبر می‌گوید: «عرفوا بانهم لا یروون و لا یرسلون الا عن یوثق به». یعنی «این سه نفر معروف شده بودند به این که از غیر ثقه روایتی نقل نمی‌کنند».^۱ حال با پذیرش این توثیق عام، مفضل بن عمر موثق است؛ زیرا محمد بن ابی عمیر^۲ از او روایت نقل کرده است.

ب. وکالت مفضل بن عمر

جمعی از علما^۳، وکالت از امام معصوم علیه السلام را یکی از توثیقات عام شمرده‌اند. البته مراد از وکالت، وکالت در امور دینی و حقوق الهی مانند گرفتن خمس و زکات و حقوق مالی است. جریان اخذ وجوه شرعی و حقوق الهی و هدایا، به وسیله وکلا و کارگزاران و سپس حمل و تحویل آن‌ها به امامان معصوم علیهم السلام بین وکلای امامان

۱. علی اکبر ترابی، جزوه درسی «کلیات علم رجال ودرایه»، ص ۵۶، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۶ش.

۲. شیخ طوسی، *استبصار*، ج ۳، ص ۹۷، ح ۳۳۳، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.

۳. مرحوم شیخ بهایی و مرحوم بهبهانی، به نقل از محمدبن علی استرآبادی، *منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال*، ص ۴۵، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۶ق؛ حسن بن زین‌الدین، *منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان*، ج ۱، ص ۱۸، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش؛ ابوعلی حائری، *منتهی المقال*، ج ۷، ص ۴۷۴، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۶ق؛ مامقانی، *مقیاس الهدایة*، ج ۲، ص ۲۵۸، قم، مؤسسه اهل‌البیت، ۱۴۱۱ق؛ محدث نوری، *خاتمه مستدرک الوسائل*، ج ۵، ص ۲۶۳، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۵ق.

امری رایج بوده است. محدث نوری رحمته الله از آیات و روایاتی که از اعتماد بر سفیه و سپردن اموال به دست سفیهان نهی کرده است، استفاده می کند که حکمت این نواهی، ثقه نبودن سفیهان بوده است. آیا با وجود این نواهی، صحیح است به پیشوایان معصوم نسبت بدهیم اموالشان را به دست انسان های فاسد و فاسق می دادند و بر چنین افرادی اعتماد می کردند. ^۱ مفضل بن عمر در جریان اخذ وجوه شرعی و حقوق الهی و هدایا، و سپس حمل آنها و تحویل به امامان معصوم علیهم السلام که بین وکلای امامان امری رایج بوده است، حضور داشته است. طبیعی است اگر مفضل غالی و دارای افکاری نادرست بود، امام علیه السلام هرگز به وکالت او راضی نمی شد و او را طرد می کرد.

در کتاب *منتهی المقال* به وکالت مفضل بن عمر اشاره شده است. ^۲ در کتاب *الغیبة* اثر مرحوم شیخ طوسی رحمته الله دو روایت وجود دارد که شاهد بر وکالت مفضل است. از هشام بن احمد نقل شده است که گفت: «اموالی را برای موسی بن جعفر علیه السلام به مدینه بردم. حضرت فرمود: اموال را برگردان و آن را به مفضل بن عمر بسپار. من نیز آن را نزد مفضل بن عمر برگرداندم.» ^۳

موسی بن بکر نیز نقل می کند که حضور امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم. می دیدم همه اموال، فقط از ناحیه مفضل به آن حضرت می رسد. گاهی می دیدم افرادی، اموالی را نزد حضرت می آورند؛ ولی از آنها پذیرا نمی شد و می فرمود: «آنها را به مفضل برسان.» ^۴

۱. خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۶۴.

۲. منتهی المقال، ج ۶، ش ۳۰۲۹، ص ۳۱۴.

۳. وروی عن هشام قال: «حملت الی ابی ابراهیم علیه السلام الی المدینة اموالا فقال: «ردها فا دفعها الی المفضل بن عمر» فرددتها الی جعفری فحططتها علی باب المفضل»، (الغیبة، ص ۳۴۷).

۴. وروی عن موسی بن بکر قال: «كنت فی خدمة ابی الحسن علیه السلام فلم اکن اری شیئا یصل الیه الا من ناحیة مفضل، و لربما رایت الرجل یجیء بالشیء فلا یقبله منه و یقول: «اوصله الی المفضل»، (الغیبة، ص ۳۴۷).

ج. مفضل بن عمر از راویان اسناد کامل الزیارات

یکی از توثیقات عام - طبق نظر کسانی که این توثیق عام را قبول دارند - توثیق راویان واقع در اسناد کتاب *کامل الزیارات* است. این کتاب، تألیف جعفر بن محمد بن قولویه می‌باشد که از او به اختصار به ابن قولویه یاد می‌کنند. نجاشی در شرح حالش می‌نویسد: «به هر خوبی از کارهای زیبا و وثاقت و فقاقت و دانایی که مردم را به آن توصیف کنی، این دانشمند برتر و بیشتر از آن را دارا می‌باشد».^۱ شیخ طوسی رحمته الله از این کتاب به نام جامع الزیارات یاد می‌کند.^۲ او در مقدمه کتابش می‌گوید: «در این کتاب، روایاتی را که از افراد موثق از اصحاب، به ما رسیده است، ذکر کردم.» شیخ حر عاملی با عبارت فوق، بر وثاقت تمام راویانی که ابن قولویه در این کتاب از ایشان بدون واسطه یا با واسطه روایت دارد، استدلال کرده است.^۳ مرحوم آیت‌الله خوئی رحمته الله در متابعت از او می‌نویسد: «این عبارت دلالتی روشن دارد بر این که ابن قولویه در این کتاب، هر روایتی که از معصوم نقل کرده، توسط راویان ثقه از معصوم به او رسیده است.»^۴ با توجه به مطالب ذکر شده، باید گفت: مفضل بن عمر در سندهای فراوانی از روایات *کامل الزیارات* وجود دارد.^۵

د. مفضل بن عمر از راویان تفسیر علی بن ابراهیم قمی

یکی از توثیقات عام، توثیق راویان تفسیر علی بن ابراهیم قمی می‌باشد. نامبرده، از مفسران بزرگ شیعی و راویان عالی مقام امامیه و از اساتید کلینی است. نجاشی می‌نویسد: «ابوالحسن قمی در امر حدیث انسانی ثقه، ثبت و مورد اعتماد است، مذهب

۱. رجال نجاشی، ص ۱۲۳، رقم ۳۱۸.

۲. شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۷۷، رقم ۱۴۱.

۳. شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۳۰، ص ۲۰۲.

۴. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۵۰.

۵. باب ۱۰، ح ۲؛ باب ۲۶، ح ۴ و ۲۶؛ باب ۴۷، ح ۴؛ باب ۴۸، ح ۲. البته مخفی نماند که عده‌ای در صحت انتساب این کتاب به ابن قولویه تردید کرده‌اند. عده‌ای دیگر، این توثیق عام را قبول ندارند و می‌گویند فقط مشایخ بلاواسطه ابن قولویه ثقه هستند.

او مذهب سالم و دور از هرگونه انحراف می‌باشد.^۱ از او در کتاب کافی ۵۶۳۰ روایت و در کتب اربعه ۸۱۶۹ حدیث نقل شده است.^۲ او در مقدمه کتابش می‌گوید:
در این کتاب، ما بیان می‌کنیم و خبر می‌دهیم از روایات و احادیثی که به ما رسیده و آن‌ها را مشایخ و ثقات ما روایت کرده‌اند از کسانی که خداوند اطاعت و ولایتشان را بر ما واجب کرده است.^۳

براساس همین مطلب، بعضی از علما مانند صاحب وسایل الشیعه و پس از او محدث نوری و مرحوم آیت‌الله خویی معتقدند همه راویان واقع در اسناد روایات این کتاب، ثقه هستند.^۴ با توجه به مطالب گفته شده، باید گفت: مفضل بن عمر از راویان احادیث تفسیر قمی است؛ زیرا علی بن ابراهیم قمی ذیل سوره حجر و ذیل سوره زمر، از او روایت نقل می‌کند.^۵

نتیجه گیری

در هر عصر، تعدادی از شیعیان و پیروان امامان بزرگوار علیهم‌السلام با آنان رابطه نزدیک داشته و از خواص یاران و اصحاب نزدیک آن بزرگواران به شمار می‌آمده‌اند. علوم سرشار، حسن خلق، نرم خویی و منش پیامبر گونه اهل بیت علیهم‌السلام وجدان‌های بیدار و فطرت‌های شکوفا رامجذوب خود می‌کرد؛ به گونه‌ای که مریدان فراوانی گرد آن بزرگواران را می‌گرفتند و پیوند دوستی با آنان برقرار می‌کردند؛ اما همه آن‌ها در نحوه ارتباط با امامان اطهار علیهم‌السلام یکسان نبودند. راقم این سطور، براین باور است که مفضل بن عمر بین اصحاب امام صادق علیه‌السلام از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. این پیوند روحی بین امام و مفضل را می‌توان در درگذشت اسماعیل فرزند امام

۱. رجال نجاشی، ص ۲۶۰، رقم ۶۸۰.

۲. برگرفته از نرم‌افزار «روایة النور».

۳. «و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب ولایتهم...»

۴. جزوه درسی «کلیات علم رجال و درایه»، ص ۹۷.

۵. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۱ و ج ۲، ص ۲۵۲، قابل ذکر است برخی از علما به وثاقت اساتید بدون واسطه علی بن ابراهیم در تفسیر قائلند و برخی در دلالت عبارت بر وثاقت راویان کتاب یا انتساب کتاب تفسیر قمی رایج به علی بن ابراهیم اشکال وارد می‌دانند.

صادق علیه السلام به خوبی مشاهده کرد؛ زیرا امام او را به صبر و خویشتن داری دعوت می‌کند. توثیق دو تن از بزرگان شیعه همچون شیخ مفید و شیخ طوسی ما را بر این عقیده استوار می‌کند. با توجه به این مطالب، نسبت‌هایی چون «فاسد المذهب» بودن، «مضطرب الروایه» بودن، «خطابی بودن» بودن به مفضل بن عمر، نسبت‌هایی است ناروا و حتماً باید توجیه شود، تا چهرهٔ چنین شخصیتی، خدشه دار نشود.



